

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی

* محمدرضا حاتمی

** روح الله لطفی‌زاد

چکیده

خط فکری روشنفکری در دهه ۳۰ ایران، مانند اکثر نقاط دنیا، نوعی مبارزه با سرمایه‌داری آمریکایی است. بخش روشنفکری جریان چپ در دهه ۳۰، به نوعی تحت تأثیر مبارزات جهانی است. اما جریان حزبی نگاهی به آن سوی مرزها دارد و فرامین و جزواتش را مستقیماً از مسکو دریافت می‌کند. در دهه ۵۰ جریان‌ات حزب توده و مارکسیستی برای یافتن پایگاه اجتماعی دست به التقاط میان اسلام و مارکسیست زدند. آنها خود را در خانه‌های تیمی تجهیز می‌کردند و دست به ترورهای انقلابی و رفتارهایی مانند واقعه سیاهکل می‌زدند، اما بحران و غائله ۱۴ اسفند و پس از آن فرار بنی‌صدر از ایران و تحولات مربوط به رد صلاحیت آنها در انتخابات، گروه‌های چپ را به خیابان کشاند. بررسی سیر تطورات این گروه‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌های منش و مشی فکری در این دو دهه هدف این مقاله است.

واژگان کلیدی

حزب توده، مارکسیست، هویت، نهضت نفت، روشنفکری، جریان چپ.

hatami5@yahoo.com

*. استادیار دانشگاه پیام نور تهران.

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران. lotfizad_58@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۶

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۵

مقدمه

حذف رضا شاه پهلوی و تبعید وی در سال ۱۳۲۰ که در معنای پایان یافتن دوره استبداد رضاخانی بود، در کنار اشغال ایران توسط نیروهای متفقین در جنگ جهانی دوم، بروز و ظهور فضایی در ایران را در پی داشت که سبب‌ساز شکل‌گیری مناسباتی جدید در عرصه‌های مختلف سیاسی اجتماعی گردید. ظهور فضای نسبتاً آزاد در عرصه سیاست که خود معلول عللی مختلف و گوناگون بود، رویکرد متفاوت نخبگان و روشنفکران را در پی داشت. آنچه که بررسی آن اجتناب‌ناپذیر می‌نماید بررسی نحوه تکوین، تکامل، رویکردها و تفکرات احزاب موجود در این دوره است.

تقسیم‌بندی‌ها و صورت‌بندی‌های گوناگونی از جریان‌ها، احزاب و گروه‌های سیاسی و البته فکری - فرهنگی توسط اساتید و صاحب‌نظران ارائه شده است که امکان پرداخت به همه این تقسیم‌بندی‌ها وجود ندارد. در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی اگر گروه، جریان و حزبی خود را ملتزم به چارچوب‌های نظری یک نظام سیاسی بداند، آن را «در دولت»، «در حکومت» و اگر خود را ملتزم به دستگاه سیاسی نداند، «بر دولت» و یا «بر حکومت» می‌نامند. جریان «در دولت»، همسو با حکومت و حاکمیت است و جریان «بر دولت»، ضد دولت، ضد حکومت یا «اپوزیسیون» نامیده می‌شود. (عالم، ۱۳۸۲: ۷۸)

جریان‌های چپ‌گرا، به جریان‌ها و گروه‌هایی گفته می‌شود که اندیشه سیاسی آنها ملهم از «سوسیالیسم» یا «مارکسیسم» بوده و البته در اغلب موارد این اندیشه چپ با آموزه‌های بومی و در برخی موارد، حتی دینی ترکیب یافته و به نوعی التقاط یافته و دچار نوعی انحراف شدید عقیدتی شده است. از مهم‌ترین گروه‌های چپ‌گرا به حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران می‌توان اشاره کرد.

جریان چپ در دهه ۳۰

در ایران، اولین فعالیت‌های سیاسی به مفهوم جدید، قبل از مشروطه و کمی بعد از آغاز عصر نوین در غرب، آغاز شد که اغلب نیز متأثر از فراماسونری، یعنی همان تشکیلات سری جاده صاف‌کن استعمار، بوده است. فراموش‌خانه و مجمع آدمیت میرزاملکم‌خان، از معروف‌ترین آن به شمار می‌رود. (تبریز نیا، ۱۳۷۱: ۸۳) در آستانه انقلاب مشروطه گروه‌های سیاسی دیگری

پدید آمد (مانند انجمن مخفی و یا انجمن ملی) که به جای لیبرالیسم انگلیسی، از سوسیالیسم روسیه نشئت می‌گرفت. با این وصف، هیچ‌گاه در ایران قبل و بعد از مشروطه، حزب سیاسی به معنای واقعی آن شکل نگرفته است.

پیشینه حزب توده، به تشکیل گروه ۵۳ نفری (گروه دکتر تقی ارانی) که در دوره رضاخان دستگیر شدند، برمی‌گردد. (برهان، ۱۳۷۹: ۴۴) در مهر ۱۳۲۰ اعضای گروه با حمایت مستقیم دولت شوروی، حزب توده را تشکیل دادند. در دهه ۳۰، کمونیست‌ها در فضای دانشگاهی اکثریت بودند. آنها درصدد ایجاد جامعه بی‌طبقه بوده و ضمن انکار وجود خدا، به ماتریالیسم اعتقاد داشتند و سعی می‌کردند که با رهبری و هدایت روشنفکران و دانشگاهیان مارکسیست، راه ایجاد انقلاب کارگری دهقانی را در ایران هموار سازند.

چپ که یکی از معانی آن، سوسیالیست و یا کمونیست است، سابقه‌ای طولانی در تاریخ احزاب ایران دارد. (بی‌نا، ۱۳۸۱: ۶۴) انجمن ملی که از گروه‌های سیاسی قبل از مشروطه به شمار می‌رود، تحت تأثیر حزب سوسیال دموکرات قفقاز که در جناح بلشویک حزب کمونیست روسیه قرار داشت، تأسیس شد. احزاب اجتماعیون، عامیون و اعتدالیون نیز از سوسیالیسم و کمونیسم روسی تأثیر پذیرفتند، اما در اولی که قائل به انفکاک کامل قوه سیاسی از قوه روحانی بودند، باسوادهای غرب‌رفته یا روشنفکران غرب‌زده چون تقی زاده و قوام‌الدوله عضویت داشتند. در دومی افرادی چون رهبران مشروطه عضو بوده و یا از آن طرفداری می‌کردند. زمانی که این دو حزب متلاشی شدند، حزب کمونیست ایران به رهبری «حیدرخان عمو اوغلو» و حزب سوسیالیست به رهبری «سلیمان میرزا» بر بخشی از بقایای آنها تأسیس شد. کمونیست‌ها در دوره رضاخان، اجازه فعالیت نیافتند و به ویژه پس از ۱۳۱۰ تحت تعقیب قرار گرفتند که زندانی شدن ۵۳ نفر از کمونیست‌های شناخته شده به رهبری دکتر محمدتقی ارانی حاصل آن بود.

سال ۱۳۲۰، از عناصر باقی مانده حزب کمونیست ایران، جناح چپ جنبش جنگل، گروه موسوم به ۵۳ نفر و غیره تأسیس شد. حزب توده که خواهان استقرار یک حکومت کمونیستی در ایران بود، در ۱۳۲۷ به علت ترور نافرجام شاه و نسبت دادن آن به حزب، از سوی رژیم تعطیل شد؛ اما مصدق، در دوره نخست‌وزیری به آن اجازه فعالیت داد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده، سرکوب شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، به عرصه رسمی فعالیت‌های حزبی درون کشور برنگشت.

پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۲۰ و روی کار آمدن شاه جوان، فضای باز سیاسی به شکل بی‌سابقه‌ای فضا را برای تشکیل احزاب سیاسی از جریان‌های مختلف فراهم ساخت. هنوز یک ماه نگذشته بود که جریان چپ گروه ۵۳ نفره حزب توده را تأسیس کردند که تشکیلی بزرگ و گسترده شد. این حزب علاوه بر نفوذ در ارکان مهم دولت، به سرعت در سراسر کشور ریشه دواند که از جمله دلایل موفقیت آن عبارتند از:

۱. توجه روشنفکران تحصیل کرده به شعارهای ضدسرمایه‌داری و انقلابی آن.

۲. تطابق شعارهای مساوات با عدالت اسلامی.

۳. امید طبقه کارگر و کشاورز رنج‌کشیده به انقلاب‌های زود بازده.

۴. پشتیبانی کشور قدرتمندی مثل شوروی سابق در همسایگی ایران.

هدف‌های حزب عبارت بود از: حفظ استقلال و تمامیت ایران، برقراری حکومت دموکراسی و تأمین حقوق فردی و اجتماعی، مبارزه با استبداد، اصلاحات در نحوه استفاده از زمین و بهبود وضع کشاورزان، اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی، برقراری تعلیمات اجباری و رایگان، تعدیل مالیات‌ها به نفع توده مردم، اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی، توسعه صنایع و معادن و وسایل حمل و نقل، و ضبط اموال رضاشاه به نفع ملت ایران (اسکندری، ۱۳۲۰: ۱) و به لحاظ سیاسی نیز هدف آنان مبارزه با فاشیسم و حمایت از متفقین در جنگ جهانی دوم بود. (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۱۸؛ همو، ۱۳۵۳: ۱۴؛ سیمونف، ۱۱)

شرایط کشور در دهه ۲۰ به گونه‌ای بود که می‌توانست امکان نفوذ حداکثری حزب توده را فراهم سازد. عظیمی در این باره می‌نویسد:

تعدد مراکز قدرت و تبلیغات فراوان پیرامون وجهه [محمدرضا] شاه جوان به عنوان پادشاهی بیطرف که قصد دارد مطابق قانون اساسی سلطنت کند، کاربرد قدرت را از سوی او محدود می‌ساخت. ترتیبات سیاسی جدید و جو موجود، سلطنت را واداشت تا ظاهری تدافعی به خود گیرد و به جز سلطه‌ای که بر ارتش داشت، در عملکرد خود از حرکت‌های محتاطانه و معمولاً منفی فراتر نرود. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۳۴)

در طول این ده سال (۱۳۳۰ - ۱۳۲۰) نظام سیاسی، متکثر و کم و بیش مبتنی بر اجرای قانون اساسی بود و پارلمان مهم‌ترین نهاد سیاسی به شمار می‌رفت. در همین دوران، دربار

سلطنتی بسیاری از امتیازات خود را از دست داد. برخلاف گذشته، مجلس به جای دربار کار تعیین وزرا را بر عهده گرفت. بنابر گفته آبراهامیان، از سقوط سلطنت نظامی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ تا آغاز سلطنت نظامی محمدرضا شاه در مردادماه سال ۱۳۳۲ قدرت در بین پنج قطب جداگانه دست به دست می‌شد: دربار، مجلس، کابینه، سفارتخانه‌های خارجی و مردم. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۰۸)

حزب توده از این فضای حداکثری سیاسی استفاده بهینه را برد و با تمرکز بر جریانات کارگری مانند تمام احزاب سوسیال، هواداران فراوانی پیدا کرد. نخستین کنگره حزب توده ایران در تابستان ۱۳۲۳ برگزار شد. در این کنگره سیاست داخلی و خارجی، عملکرد فراکسیون پارلمانی، سازمان حزبی، امور مالی و تفتیش مورد بررسی قرار گرفت و در هر زمینه قطعنامه‌ای صادر شد. همچنین اعضای کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش انتخاب شدند. در این کنگره، مرامنامه، برنامه و نظامنامه حزب به تصویب رسید. در این مرامنامه، حزب توده ایران، حزبی دموکرات معرفی گردید و نظامنامه با تأکید بر «اصل مرکزیت و دموکراسی» ساختار حزبی را منسجم‌تر و وظایف و مسئولیت‌های تشکیلاتی را مشخص کرد. (بی‌نا، ۱۳۶۰)

در سال‌های ۱۳۲۳ - ۱۳۲۱، عمده فعالیت‌های سیاسی حزب عبارت بودند از: موضع انتقادی به حضور مستشاران آمریکایی در ایران و مخالفت با آنان، مبارزه با تشکیل جبهه آزادی (تشکلی از مدیران جراید برای مقابله با سانسور و مبارزه با انحراف از قانون اساسی که در ۲۷ تیر ۱۳۲۲ تشکیل شد)، مبارزه با «سید ضیاءالدین طباطبائی» و متحدانش و شرکت در انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی که با انتخاب هشت تن از آنان فراکسیون توده در مجلس آغاز به کار کرد. (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۶۱ - ۱۶۰) این فراکسیون در باب قانون کار، تجدید نظر در قانون استخدام، تجدید نظر در قانون انتخابات، تساوی حقوق زنان، اصلاح دادگستری و اصلاحات ارضی طرح‌هایی را به مجلس عرضه کرد. این فراکسیون در حوزه سیاسی نیز بر این عقیده بود که هرگونه اعطای امتیاز به غرب مردود است. اما این مسئله اختصاص به غرب داشت و در باب امتیاز دهی به شرق بی‌معنا بود.

در شهریور ۱۳۲۳، پس از برملا شدن وعده‌های دولت محمد ساعد مبنی بر واگذاری امتیاز نفت شمال به شرکت‌های آمریکایی، فراکسیون حزب توده با دادن امتیاز به دولت‌های خارجی مخالفت کرد. این جریان با اعلام تمایل دولت شوروی برای کسب این امتیاز، از

جانب حزب توده در مسیر دیگری قرار گرفت و فراکسیون حزب توده موضع خود را تغییر داد. خواستار واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی شد. در این باره «احسان طبری» در مقاله‌ای در روزنامه مردم برای روشنفکران نوشت:

ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و علیه آن سخن نمی‌گوییم باید معترف باشیم که شوروی هم در ایران منافع جدید دارد. باید به این حقیقت پی برد که مناطق شمالی ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و عقیده دسته‌ای که من در آن هستم این است که دولت به فوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به روس‌ها و نفت جنوب به کمپانی‌های انگلیسی و امریکایی وارد مذاکره شود. (الموتی، ۱۹۹۱: ۹ / ۶۱)

نورالدین کیانوری که بعدها بر مسند دبیر اولی حزب تکیه زد در این خصوص می‌گوید:

نظر روشن من این است که شوروی برای جلوگیری از تبدیل شمال ایران به منطقه تحت اشغال آمریکا این پیشنهاد را کرد. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۰۲)

دولت ساعد برای اعطای امتیاز نفت شمال به دولت شوروی مخالفت کرد و آن را رد کرده بود. در این راستا، حزب برای نمایش اعتراض خود، تظاهراتی بر ضد دولت ساعد به راه انداخت. در این تظاهرات، نمایندگان توده‌ای مجلس شرکت کردند و سربازان ارتش شوروی که هنوز در تهران حضور داشتند به نشان حمایت از معترضین، آنها را همراهی می‌کردند. این اقدام منجر به جدایی بسیاری از اعضای حزب از پیکره آن شد و اعضاء جدا شده در ردیف مخالفان حزب قرار گرفتند. هنوز چندی از این حرکت حزب نگذشته بود که شاخه نظامی آن در مرداد ۱۳۲۴ در خراسان دست به قیام مسلحانه زد و با شکست مواجه شد. این مسئله سبب کشته‌شدن بسیاری از آنان و پناه بردن باقی افراد به دولت شوروی شد. قصد این افسران ایجاد پایگاه نظامی در ترکمن صحرا با حمایت روس‌ها بود. این عمل از جانب حزب مرکزی مورد مخالفت قرار گرفت و با طرد این عمل، خود را بی‌خبر از آن اعلام کردند.

از جمله دیگر فعالیت‌های حزب توده در این دوران، مشارکت با فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری «میرجعفر پیشه‌وری»، عضو سابق حزب کمونیست و حزب توده بود. این فرقه در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ موجودیت خود را رسماً اعلام کرد و به درخواست «استالین»، از جانب حزب توده با آن مخالفتی نشد. (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۷۴) اعتبارنامه «پیشه‌وری» که از سوی

حزب در مجلس چهاردهم، خود را نماینده آذربایجان معرفی کرده بود، در مجلس رد شد و پس از آن در کنگره اول حزب در ۱۳۲۳ از حزب جدا شد. اما این مسئله سبب قطع ارتباط وی با روس‌ها نشد. در این اثنا افسران توده‌ای که در خراسان قیام کرده بودند و به شوروی پناه برده بودند به ارتش فرقه دموکرات پیوستند.

احمد قوام بر مسند نخست‌وزیری تکیه زد و با توجه به وعده‌هایی که در جهت حل ماجرای آذربایجان و مذاکره با روس‌ها و مسئله نفت شمال داده بود حزب توده برای کسب رأی اعتماد دولت وی تلاش کرد. احمد قوام پس از کسب رأی اعتماد از مجلس، به نشان همراهی، سه تن از سران حزب توده به نام‌های «ایرج اسکندری»، «فریدون کشاورز» و «یزدی» را برای حضور در دولت دعوت کرد. حزب توده از این پیشنهاد استقبال کرد و این اقدام را فرصتی برای به دست گرفتن قدرت دانست. از سویی دیگر این مسئله برای روس‌ها نیز نشانی از قدرت داشت اما با کوتاه بودن عمر دولت قوام و نیز توافقات صورت گرفته میان قوام و روس‌ها و قدرت‌های دیگر، فرقه دموکرات از پشتیبانی روس‌ها محروم شد و رو به ضعف نهاد. پس از استعفای قوام در مهر ۱۳۲۵ و شکل‌گیری دولت جدید، وزرای توده‌ای از دولت اخراج گردیده و در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ آذربایجان کاملاً در اختیار ارتش ایران گرفت و ارتش سرخ خاک کشور را ترک کرد. مجموع این رویدادها برای حزب توده به منزله یک شکست بزرگ بود. ایرج اسکندری در این باره می‌نویسد:

وضع طوری شده بود که شکست آذربایجان ضربه مهلکی به حزب و به روحیات ما وارد آورده بود. حقیقت این است که این قضیه برای شخص من یک شوک عظیم بود ... ما آن همه پشتیبانی همه جانبه از واقعه آذربایجان کردیم ... (اسکندری، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

بسیاری از اعضای حزب که در جریان امتیاز نفت شمال از سیاست حزب دل‌آزرده بودند از حزب جدا شدند و جریانی به نام انشعاب را به رهبری «خلیل ملکی» ایجاد کردند. این، پایان فعالیت حزب توده نبود. کنگره دوم در سال ۱۳۲۷ در تهران آغاز شد. دبیران حزب و گروه‌ها و کمیته‌های داخلی حزب انتخاب شدند اما با سوءقصد به جان محمدرضا پهلوی توسط «ناصر فخرآرایی» عضو سابق حزب در محوطه دانشگاه تهران، حزب از سوی حکومت غیرقانونی اعلام شد و مخفیانه به فعالیت خود ادامه داد. رهبران و اعضای حزب

دستگیر و محاکمه شدند و سه تن از آنها به نام‌های «رضا رادمنش» و «احسان طبری» و «فریدون کشاورز»، مخفیانه از کشور خارج و به مسکو پناه بردند. دیگر رهبران حزب توده با کمک اعضای سازمان افسری حزب، در سال ۱۳۲۹ موفق به فرار از زندان قصر شدند و به فعالیت مخفی خود ادامه دادند. با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق، فعالیت حزب به رغم غیرقانونی بودن شکل علنی پیدا کرد. حزب توده در این زمان جمعیت‌هایی چون جمعیت ایرانی هواداران صلح که روزنامه مصلحت را در اختیار داشت، جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت جنوب که بعدها به جمعیت ملی مبارزه با استعمار تغییر نام یافت و روزنامه شهپاز را منتشر می‌کرد. سازمان زنان ایران با روزنامه جهان زنان، کانون جوانان دموکرات ایران همراه با روزنامه جوانان دموکرات، انجمن کمک به دهقانان همراه با روزنامه انتقاد، جمعیت مبارزه با بی‌سوادی، سازمان افسران حزب توده ایران و سازمان درجه‌داران حزب توده ایران نیز تشکل‌های مخفی حزب بودند. در میان روزنامه‌های علنی که با حزب توده رسماً در ارتباط نبودند، روزنامه «به سوی آینده» بود که عملاً انتشار دهنده آرا و اندیشه‌های حزب بود و طی چهار سال انتشار، با وجود توقیف‌های مکرر، با تغییر نام توانست همچنان منتشر شود. با آغاز نهضت ملی شدن صنعت نفت، حزب توده اعلام کرد جریان جبهه ملی «وابسته به استعمارگران امریکایی» و «مجرى نظریات استعماری» (بی‌نا، ۱۳۶۰) است و شعار «الغای بی‌قید و شرط امتیاز نفت جنوب» را در برابر شعار «ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور» مطرح ساخت.

پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و به نخست‌وزیری رسیدن «دکتر مصدق»، حزب توده از دولت وی به عنوان «دولت ضد ملی دکتر مصدق» یاد می‌کرد که آشکارا «به منافع ملت» خیانت می‌کند. افزون بر آن، حزب توده و تشکل‌های وابسته به آن، با برپایی تظاهرات و سخنرانی‌ها با دولت «دکتر مصدق» مقابله می‌کردند اما پس از واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱ در باب توطئه دربار برای قتل «دکتر مصدق»، حزب توده موضع خود را تغییر داد و سیاست پشتیبانی از دولت مصدق را در پیش گرفت. در پاییز ۱۳۳۱ حزب توده، با انتشار جزوه «برنامه حزب توده ایران برای مرحله کنونی از تکامل اجتماعی کشور ما»، رسماً خود را حزب طبقه کارگر و دارای جهان‌بینی مارکسیستی - لنینیستی معرفی و وظیفه حزب را برانداختن نظام سلطنتی، تغییر قانون اساسی، تقسیم بلاعوض املاک زراعی، تشویق

سرمایه‌های داخلی برای توسعه صنایع و استقرار دموکراسی توده‌ای اعلام کرد. حزب توده در سال ۱۳۳۱ دوباره قدرت یافت. در جریان قیام سی تیر، مشارکت اتحادیه‌های طرفدار حزب توده، اعتصاب عمومی را در سراسر کشور به پیروزی رساند. در مراکز صنعتی مانند اصفهان، آبادان و آغاچاری کارگران توده‌ای فعالیت مؤثری داشتند و در تهران، تظاهرکنندگان توده‌ای در پیروزی جبهه ملی مؤثر بودند. «ارسنجانی» که طرفدار «قوام» بود، می‌نویسد که حزب توده مهم‌ترین نیروی شکست‌دهنده شاه بود. «کاشانی» یک روز پس از قیام، نامه سرگشاده‌ای به سازمان‌های طرفدار حزب توده فرستاد تا از مشارکت ارزشمند آنان در این پیروزی ملی سپاسگزاری کند.

برای ارزیابی قدرت حزب توده به یکی از یادداشت‌های سازمان سیا، به تاریخ مهرماه ۱۳۳۱، اشاره می‌کنیم. در این یادداشت آمده است که سازمان‌های حزب پیروان زیادی دارد و برآورد می‌شود که حزب حدود ۲۰۰۰۰ کادر اصلی در اختیار دارد که ۸۰۰۰ نفر از آنان در تهران هستند. (ارسنجانی، ۱۳۳۵: ۴) به عقیده نویسنده یادداشت، شکست سی نامزد حزب در انتخابات مجلس هفدهم، نه به دلیل ضعف انتخاباتی آنان، بلکه تقلب در رأی‌گیری بوده است. یادداشت نامبرده با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که «تقریباً از فعالیت‌های درونی حزب چیزی نمی‌دانیم»؛ زیرا «در کشوری که به بی‌نظمی و بی‌انضباطی معروف است، اطلاعاتی که درباره این حزب مخفی به دست آمده است چیز زیادی را در مورد مقامات بالاتر حزب روشن نمی‌کند». (نیویورک تایمز^۱)

رهبری حزب توده از طریق سازمان افسران از تلاش‌های ارتش برای سرنگونی دولت مصدق با خبر شد و از شهریور ۱۳۳۱ در جراید علنی خود، آن را افشا کرد و به این ترتیب کودتای ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ علیه «دکتر مصدق» را خنثی نمود. از ۲۵ تا ۲۷ مرداد ۱۳۳۲، حزب توده ایران خواستار اعلام جمهوری دموکراتیک شد و اعضای حزب در خارج از کشور تظاهراتی بر ضد شاه ترتیب دادند. در زمان وقوع کودتای ۲۸ مرداد، هیئت اجرائیه حزب به علت دسته‌بندی، با وجود تشکیل ستاد مقابله با کودتا، طرح جنگ چریکی و تلاش برای اتحاد با ایل قشقایی که از هواداران دولت «دکتر مصدق» بودند و خرابکاری در پادگان قلعه‌مرغی برای جلوگیری از حمله به قشقایی‌ها و تظاهرات مقطعی، نتوانست در اوضاع

1. New York Times.

تغییری ایجاد کند. به تدریج، اعضا و شماری از رهبران حزب، به‌ویژه پس از کشف سازمان افسران حزب توده ایران در شهریور ۱۳۳۳ بازداشت و عده‌ای نیز اعدام شدند. عده‌ای از اعضا و نیز «کیانوری» و «جودت» به خارج رفتند و تا ۱۳۳۶ تشکیلات حزب توده در بیشتر مناطق کشور متلاشی شد و فعالیت‌های خود را در خارج از ایران ادامه داد. (کیانوری، ۱۳۷۱: ۳۵۱ - ۳۵۰)

جریان چپ در دهه ۵۰

بنابر نظر یرواند آبراهامیان، پژوهشگر برجسته در زمینه انقلاب ایران، سازمان‌های چریکی ایران را بر حسب مواضع سیاسی می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۱. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران معروف به فدائیان مارکسیست.
 ۲. سازمان مجاهدین خلق ایران معروف به مجاهدین اسلامی.
 ۳. مارکسیست‌های منشعب از مجاهدین خلق معروف به مجاهدین مارکسیست یا سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر.
 ۴. گروه‌های کوچک اسلامی محلی چون: گروه ابوذر (نهایوند)، گروه شیعیان راستین (همدان)، گروه الله اکبر (اصفهان)، گروه الفجر (زاهدان).
 ۵. گروه‌های کوچک مارکسیست که خود به دو گروه مستقل و وابسته تقسیم می‌شوند. مستقل مثل سازمان آزادی‌بخش خلق ایران، گروه لرستان و سازمان آرمان خلق؛ و شبکه‌های متعلق به احزاب سیاسی طرفدار مبارزه مسلحانه مانند گروه توفان، سازمان انقلابی حزب توده، حزب دموکرات کردستان و اتحادیه کمونیست‌ها. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۴۴)
- پس از وقایع کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ حزب توده پایگاه اجتماعی خود را از دست داد. سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در فروردین ۱۳۵۰ اعلام موجودیت کرد و از ائتلاف دو گروه قدیمی دانشجویی که پیشینه شکل‌گیری آنها به دهه ۱۳۴۰ بر می‌گشت، به وجود آمد. گروه اول در سال ۱۳۴۲ توسط تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران (بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، علی‌اکبر صفایی‌فراهانی، محمد آشتیانی و حمید اشرف) به رهبری بیژن جزنی سازمان داده شد. در حین فعالیت گروه در سیاهکل یکی از اعضای گروه توسط مردم دستگیر و تحویل پاسگاه شد. بقیه اعضای گروه برای رهایی فرد بازداشت شده، شب ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با جلو انداختن «انقلاب قهرآمیز» (به زعم خودشان) به پاسگاه سیاهکل

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی □ ۱۲۳

حمله کردند. محمدرضا شاه نیز برادرش شاهپور غلامرضا را مسئول مستقیم عملیات سرکوب واقعه سیاهکل کرد. حکومت شاه با اقدام عملیات وسیع امنیتی و نظامی همه اعضای گروه را کشت و تعدادی نیز که به روستائیان پناه برده بودند، دستگیر و در اسفند ۱۳۴۹ اعدام کرد. واقعه سیاهکل برای گروه‌های مارکسیست بسان یک اسطوره و نماد مبارزه است.

گروه دوم که شامل مجید و مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان و عباس مفتاحی بودند، بر خلاف گروه اول، نه تنها سابقه توده‌ای و چپی نداشتند بلکه مذهبی‌تر بودند. حمید اشرف، از بقایای گروه جزنی، با برقراری تماس با گروه احمدزاده — پویان به سازماندهی مجدد نیرو پرداخت. گروه جزنی درباره ادغام بر اهمیت ایجاد سازمانی توانمند تکیه داشت اما اعضای گروه احمدزاده به نقش توده‌های خودجوش و عملیات قهرمانانه اهمیت می‌دادند. در صبح روز ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ با ترور سرتیپ فرسیو، دادستان اداره دادرسی ارتش در تهران، عملاً «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» شکل گرفت. با نفوذ ساواک و کشته‌شدن حمید اشرف از سال ۱۳۵۵ این سازمان جز در زندان، وجود خارجی نداشت. (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

تئوریسین و ایدئولوگ چریک‌های فدایی خلق، بیژن جزنی است. بیژن جزنی از ده سالگی و در سال ۱۳۲۶ به عضویت سازمان جوانان حزب توده درآمد. جزنی به دلیل عملکرد تسلیم‌طلبانه حزب توده در جریان کودتا و نیز موضع انفعالی حزب پس از دستگیری و فروپاشی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، به گرایش‌های رادیکال روی آورد و در پی سازماندهی گروهی چریکی برای عملیات مسلحانه علیه رژیم برآمد. از فروردین سال ۵۰ عملیات تبلیغ مسلحانه در شهر گسترش یافت. رژیم شاه با انتشار عکس و نام تعدادی از چریک‌ها و تعیین جایزه برای لو دادن آنها، ناخواسته به انعکاس مبارزه‌ای که آغاز شده بود، کمک کرد. دانشجویان علناً با برپایی تظاهرات، جانبداری خود را از سازمان و مبارزه آن اعلام می‌کردند.

با تدام مبارزه است که سچفخا (سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران) تدریجاً در میان کارگران و زحمتکشان شهری نفوذ می‌کند. نفوذ روزافزون سچفخا در جامعه، منجر به روی آوردن گروه گروه انقلابیون مارکسیست به سازمان گردید. نفوذ روزافزون و افزایش محبوبیت سازمان، در این واقعیت نیز بازتاب می‌یافت که زندان‌های رژیم شاه انباشته از زندانیان سیاسی شده بود که در جانبداری از سچفخا و ادامه مبارزات آن دستگیر می‌شدند. بعد از سال ۵۳ تقریباً نام و نشانی از هیچ گروه و سازمان مارکسیستی، به جز سازمان چریک‌های فدایی

خلق ایران باقی نماند. گرچه سچفخا به سازمان کمونیست ایران تبدیل شده بود که در شرایط دیکتاتوری تروریستی رژیم شاه، ادامه کاری‌اش تضمین شده بود و یگانه کانون تشکل کمونیست‌ها بود، اما این به معنای آن نبود که در عرصه‌های نظری و عملی اشکالات و انحرافات وجود ندارد. ارزیابی نادرست از شرایط عینی و عمده‌دانستن تاکتیک تبلیغ مسلحانه، منجر به تقلیل اهداف حزب به مبارزه سیاسی و کار توده‌ای شده بود. جهت‌گیری به سوی فعالیت سیاسی - توده‌ای از سال ۵۳ تشدید شد و تا سال ۵۴ که کادرهای سازمان به فعالیت در کارخانه‌ها و در میان کارگران و زحمتکشان گسیل شدند به اوج خود رسید.

نوشته‌های بیژن جزنی و برخی از مواضع وی نقش مهمی در رفع پارهای از اشکالات و جهت‌گیری‌های سازمان ایفا کرد، اما برخی دیگر از مواضع وی از جمله نقش محوری مبارزه مسلحانه، توده‌ای شدن آن در کوه و روستا به ویژه پس از مرحله تثبیت و روند پیشرفت مبارزه، در عمل کمکی به سازمان نمی‌کرد.

ساواک، رشته‌ای از ضربات پی در پی به سازمان وارد کرد که نقطه اوج آن در ۸ تیر ماه ۱۳۵۵ بود. تمام کادر رهبری سازمان، از جمله حمید اشرف که نقش منحصر به فردی در طول این سال‌ها ایفا کرده بود، به همراه مسئولین شاخه‌های تشکیلاتی، در جریان برگزاری یک اجلاس سازمانی مورد یورش نیروهای مسلح و ساواک رژیم شاه قرار گرفتند و همه جان باختند. تشکیلات سچفخا دچار نوعی از هم پاشیدگی شد و باقیمانده اعضای سازمان با دشواری توانستند بار دیگر تجدید سازماندهی کنند و فعالیت خود را ادامه دهند. در نتیجه همان مبارزات دوران پیش از قیام بود که در روزها و ماه‌های پس از قیام و سرنگونی رژیم شاه توانست به بزرگترین سازمان کمونیست، نه فقط در ایران، بلکه در کل خاورمیانه تبدیل شود. اما نداشتن برنامه، سچفخا را فلج کرد و سرانجام انشعاب در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران ایجاد کرد.

شباهت‌ها و تفاوت‌های جریان چپ در دهه ۳۰ و ۵۰

در دهه چهل، نسلی در گرایش چپ ایران چشم به جهان باز کرد که از حزب توده جز شکست سیاسی و تشکیلاتی و بی‌اعتباری سیاسی به ارث نبرده بود. رهبر بزرگ‌ترین تشکیلات حزب پس از کودتای ۲۸ مرداد، عباسعلی شهریاری، عامل نفوذی ساواک و پلیس سیاسی بود و برخی «کادرهای بالای حزب و بسیاری از گروه‌های مخفی» نسل جوان را به

دام ساواک کشاند. پس از اختلاف چین و شوروی یکی دو تن از رهبران حزب، کعبه خود را از مسکو به پکن تغییر دادند. (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۱۹۲)

برخی کادرهای جوان حزب در خارج از کشور از آن جدا شده و «سازمان انقلابی حزب توده» را تأسیس کردند. این سازمان در حوزه نظری به چپ سنتی تعلق داشت و با رونویسی آثار مائو، ایران سرمایه‌داری شده را «کشوری نیمه مستعمره - نیمه فئودال» ارزیابی و بر آن بود تا با اعزام کادرهای خود به داخل کشور «جنگ دهقانی» را به سبک انقلاب چین در ایران تکرار کند. بقاء، گریز از سرکوب، تحلیل مشخص از موقعیت ایران، متحد کردن پیشاهنگ پراکنده و ارائه راه‌های عملی برای جنبش چپ از نخستین نیازهای این نسل بود. احزاب چپ اروپای غربی بر بستر «صد سال مبارزه طبقه کارگر شکل گرفته» بودند، اما حزب توده و دیگر گرایش‌های چپ سنتی، بدون توجه به «غیبت جنبش خود به خودی کارگری» در آن روزگار، فرمول لنینی «بدون حزب انقلابی انقلاب ناممکن است» را تکرار و با جذب شمار اندکی از کارگران در خیال «تأسیس» یا «احیاء حزب طبقه کارگر» بودند. از دهه چهل تا آستانه انقلاب، جز یکی دو حرکت جزئی، هیچ نشانه‌ای از جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان وجود نداشت. (احمدوند، ۱۳۷۴: ۹۷)

انقلاب کوبا جزمیات لنینیست‌ها را نه فقط درباره «تقدم حزب بر انقلاب»، که در موارد بسیار شکست. نتایج نظری این انقلاب که از جمله در کتاب‌های *انقلاب در انقلاب و نقد سلاح‌های رژی دبره* جمع‌بندی شده بود بر نسل جوان چپ ایران تأثیر بسیار برجای نهاد. «گروه سیاهکل» بر آن بود که به تقلید از «نظریه کانون‌های شورشی» انقلاب کوبا، انقلاب را با برپا کردن «کانون شورشی» در جنگل‌های شمال آغاز کند. تصور نادرست این گروه از ذهنیت روستائیان و آمادگی نهادهای امنیتی، کانون شورشی شمال را در اولین حرکت به شکست کشاند. نظریه‌پردازان چریک‌های فدائی، مسعود احمدزاده و امیرپرویز پویان، پیش از شکست نظریه کانون‌های شورشی با آن مخالف بوده و مبارزه چریک شهری را با موقعیت ایران مناسب‌تر می‌دیدند.

احمدزاده در کتاب *مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی، هم تاکتیک*، گذار ساختاری جامعه ایران را به «سرمایه‌داری» تبیین و بینش و شیوه‌های چپ سنتی روسی و چینی و جزمیات چپ سنتی را در مبحث «تقدم حزب بر انقلاب» نقد کرد. از منظر او در غیبت جنبش کارگری و در موقعیتی که سد استبداد، راه را بر هر نوع تشکیلات و فعالیت سیاسی و

اقتصادی از موضع چپ بسته است، حزب، مقدمه، شرط و مقدم بر حرکت انقلابی نبوده و در بستر عمل انقلابی شکل خواهد گرفت. حزب توده در همان نخستین سال آغاز مبارزه مسلحانه کوشید تا چریک‌های فدائی را در عرصه نظری بی‌اعتبار کند. سلسله گفتارهای «راديو پیک ایران»، ارگان رسمی حزب، با عنوان *چریک‌های فدائی خلق چه می‌گویند؟* در سال ۵۱ در قالب کتاب منتشر شد. این کتاب مهم‌ترین انتقادهای نظری حزب را نسبت به جنبش چریکی دربردارد و همه کسانی که پیش و پس از انقلاب و اکنون از منظر چپ سنتی از جنبش چریکی انتقاد می‌کنند، هیچ نکته تازه‌ای را بر این کتاب نیفزوده‌اند.

حزبی که از سال ۳۲ تا انقلاب اسلامی هیچ رابطه‌ای با طبقه کارگر نداشت در این کتاب خود را *نماینده طبقه کارگر* لقب داده و تفاوت نظری خود و چریک‌های فدائی را با تفاوت «ایدئولوژی پرولتاریا و ایدئولوژی خرده بورژوازی»، «ایدئولوژی پرولتری و مارکسیسم - لنینیسم در مقابل آنارشیسم و ایدئولوژی خرده بورژوازی» ارزیابی می‌کند. خاستگاه اکثر قریب به اتفاق اعضای حزب توده و چریک‌های فدائی، لایه‌های متوسط جامعه ایرانی و نفوذ هر دو نیز به همین لایه‌ها محدود می‌شد اما حزب با اتهام «خرده بورژوازی»، اتهامی در حد تکفیر در چپ سنتی، به جنگ چریک‌ها آمده و جنبش مبارزه مسلحانه را «عصیان ناشی از یأس چند روشنفکر» تلقی می‌کند. چریک‌های فدائی، موجی از شور و شوق را به فضای مرده سیاسی ایران دهه چهل دمیدند، اما حزب توده آنان را متهم کرد که «در بهترین حالت‌ها به ضرر منافع خلق» عمل کرده و «به جای کوشش برای بهبود زندگی زحمتکشان به دست خویش بر فقر توده‌ها و به جای تلاش در راه دموکراسی بر شدت ترور می‌افزایند».

کتاب *چریک‌های فدائی چه می‌گویند؟* نوآوری‌های نظری چریک‌ها و نگاه انتقادی آنان را به احکام «کلاسیک‌های مارکسیست» «انکار ضرورت انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط کشور ما» و نوعی ارتداد و کفر، تلقی و چریک‌ها را به «محروم کردن طبقه کارگر از ستاد رهبری و تشکیلات» متهم می‌کند. حزب توده در دهه ۳۰ با سازماندهی افراد فراوان و با وابستگی کامل به شوروی و دریافت خط‌مشی‌های کلی از مسکو در بجنوحه یارکشی آمریکا و شوروی وارد فضای سیاسی ایران شد. (عظیمی، ۱۳۷۲: ۴۴) هدف اصلی آنها مبارزه با رژیم بود که آن را دست‌نشانده امپریالیست می‌دانستند و می‌خواستند پس از آن، نظام بی‌طبقه

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی □ ۱۲۷

سوسیالیستی را به سیاق شوروی جایگزین کنند و حتی عملاً برخی از گروه‌های وابسته به حزب توده مانند دموکرات‌های آذربایجان از الحاق ایران به شوروی حمایت می‌کردند.

در دهه ۵۰، گروه‌های چریکی چپ‌گرا در ایران که سعی در براندازی رژیم محمدرضا پهلوی با شیوه چریکی داشتند کاملاً از عرصه رقابت سیاسی دولت نئوپاتریمونیا ل محمدرضا کنار گذاشته و به شدت سرکوب و زندانی شدند. تمامی گروه‌ها متعهد به مبارزه مسلحانه بودند اما در ایدئولوژی تفاوت داشتند. شرایط دهه ۵۰ به گونه‌ای بود که جریان‌های چپ در سراسر دنیا به شدت با دولت‌های لیبرال درگیر شده بودند و تجربه انقلاب‌های دهه ۵۰ شمسی، شاه را بسیار از قدرت گرفتن آنها ترسانده بود.

از طرفی نیز شکست حزب توده در دهه ۳۰ و در جریان ملی‌شدن نفت گروه‌های چپ جدید را به این نتیجه رساند که به هر صورت هویت اصلی که در عمق لایه‌های فرهنگی ایرانیان حضور دارد، یک هویت دینی است و باید اندیشه‌های مارکسیستی با اندیشه‌های اسلامی تلفیق یا در بهترین حالت تفسیر شود تا بتواند در میان جوانان جا بگیرد. لذا گروه مجاهدین خلق ایران، به عنوان یک سازمان سوسیالیست اسلامی بنیان گذارده شد. عمدتاً تشکیل گروه‌های چریکی را به دلیل سرکوب شدید حزب غیر مسلح کمونیست توده که از فعالیت باز نگه داشته شده بود، می‌دانند؛ در حالی که بیرون ایران، چریک‌هایی نظیر مائو تسه تونگ، تیمسار وو نوین جی‌اپ و چه‌گوارا به موفقیت‌هایی دست یافته و یا در حال رسیدن بودند. آبراهامیان، استراتژی گروه‌های چریکی را «توسل به اعمال قهرمانانه خشونت‌بار برای از بین بردن جو اختناق و وحشت حکومتی» توصیف می‌کند.

در چنین شرایطی که هیچ حلقه ارتباطی محکمی میان روشنفکران انقلابی و توده‌ها وجود ندارد، ما مانند ماهی در آب نیستیم بلکه ماهی جدا افتاده‌ای هستیم که توسط تمساح‌های خطرناک محاصره شده است. اختناق، سرکوب، و نبود دموکراسی، ایجاد سازمان‌های کارگری را برای ما ناممکن کرده است. برای شکستن این طلسم ضعف و ناتوانی و به حرکت درآوردن مردم، باید به مبارزه مسلحانه انقلابی متوسل شویم. (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۵۹۹)

نتیجه

جریان چپ به رغم نظم تشکیلاتی و استفاده از موج احساسات ضد سرمایه‌داری نتوانست کارنامه

موفقی در دوره ۱۲ ساله ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ به جا گذارد که عمده‌ترین دلایل آن عبارتند از:

۱. مقابله رو در روی مارکسیسم با دین و مذهب.
۲. وابستگی علنی و مستقیم به قدرت‌های بیگانه.
۳. اختلافات درون سازمانی که به انشعابات متعدد می‌انجامید.
۴. عزم جدی رژیم برای مقابله با آن و نفوذ ساواک در تشکل‌های مخفی وابسته به آن.
۵. موضع مخالف در جریان ملی شدن صنعت که به شدت بر وجهه داخلی ضربه زد و وابستگی آن را به اجانب آشکار ساخت.

از سویی تحزب در ایران روند ایستا و رو به رشدی نداشته است و از دیگر سو عوامل ناپایداری و عدم موفقیت احزاب در جامعه ایران، ضعف در رهبری این تشکل‌ها و ناکارآمدی نخبگان است. فرآیند توسعه کشور از میزان توانایی و عملکرد نخبگان به ویژه نخبگان حاکم، بیشترین تأثیر را پذیرفته است. این اهمیت تا بدان اندازه است که علیرضا ازغندی اذعان می‌کند:

اگر اعتقادی به طبقه‌بندی علل پیدایی پدیده‌ها بر اساس اولویت‌ها داشته باشیم، باید مهم‌ترین عامل و ناکارآمدی احزاب و گروه‌های سیاسی را در توسعه‌نیافتگی فرهنگ سیاسی و به طور مشخص در خلق و خوی نخبگان سیاسی حاکم جستجو کنیم. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۴ - ۲۳)

پژوهشگران و نویسندگان داخلی و خارجی که درباره نقش نخبگان و روشنفکران ایرانی قلم‌فرسایی کرده‌اند از ناکارآمدی و عدم توفیق این قشر در ایفای نقش مثبت در این زمینه سخن رانده‌اند. درباره بررسی نقش و اهمیت نخبگان در ایران کتب متعددی نوشته شده است که شاید بتوان قدیمی‌ترین آن را در کتاب *نخبگان سیاسی ایران* متعلق به «ماروین زونیس» دانست. (زونیس، ۱۹۷۱)^۱ این کتاب توجه ویژه‌ای به نخبگان درباری یا شکل‌گرفته حول محور دربار و شاه دارد. البته در بیشتر مواقع، نخبگان سیاسی با صاحبان قدرت یکسان شمرده شده‌اند، اما به نظر می‌رسد همسانی میان نخبگان سیاسی و قدرتمندان، نشان از خطای روش معرفتی باشد؛ چراکه همواره صاحبان قدرت از گروه نخبگان یا برعکس، نیستند. همچنین نخبه‌گرایی در ایران معاصر از ساختار و ویژگی‌های خاص فرهنگ ایرانی است و شدیداً از

1. Zonis.

شرایط تاریخی، خلیات ایرانیان و سنخ اقتدارگرایی نظام سیاسی حاکم متأثر است. در جریان نوع عملکرد نخبگان در جامعه ایران تأثیر عوامل داخلی بیش از عوامل خارجی در شکل‌گیری گروه نخبگان در ایران و بی‌هویتی و ناکارآمدی آن مؤثر است. برخی پژوهش‌ها در نگاهی کل‌گرایانه علل این ناکارآمدی را این‌گونه بیان کرده‌اند:

۱. مهم‌ترین شاخصه‌هایی که در فرهنگ نخبگان با جامعه مدنی و پیدایی و کارآمدی یکی از نهادهای اصلی آن یعنی حزب در تضاد است عبارتند از: آمریت و اقتدارگرایی در مقابل قانون‌گرایی، منطق غیر مشارکتی در برابر فرهنگ مشارکتی، انقیادطلبی و انسداد گفتمانی و رفتاری در مقابل تساهل و مدارا، اعتقاد به تئوری توطئه در مقابل واقع‌گرایی، تقدیرگرایی در مقابل خردورزی و عقلانیت ابزاری. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۵)

۲. ضعف و ناکارآمدی نخبگان سیاسی که منجر به رکود حزب می‌شود، ناشی از وجهه هیئتی رفتار کردن و اندیشیدن آنها، گرایش به کلی‌گویی، میل به آرمان‌گرایی مفرط، تمامیت‌خواهی و مطلق‌گرایی است.

۳. شیفتگی و تمایل به تمدن غرب بدون در نظر گرفتن فرهنگ و بافت زندگی ایرانی از جمله علل دیگر ناکارآمد جلوه کردن نخبگان ایران است. در مرحله ترویج اندیشه و تفکر توسط نخبگان، آنها در آشنا کردن جامعه با جهان توسعه‌یافته و نیز مبارزه با استبداد، دستاوردهای چشمگیری داشتند؛ اما در مرحله بعد، یعنی پس از ورود به اجراء، از هدایت قطار توسعه عاجز بودند و تشتت و پراکندگی آنان به همراه سایر ضعف‌های عملکردی جامعه بر محور مورد نظر برای تعالی قرار نگرفت.

از سویی توجه به محورهای توسعه تک بعدی و سطحی و نیز دخالت بیگانگان در امور ایران نیز از جمله علل ناکارآمدی نخبگان در روند توسعه و تحقق در جریان حزب است.

در دوره حاکمیت استبدادی حکومت پهلوی، شاه و بخشی از نخبگان حاکم در دربار، خواهان توسعه همه‌جانبه نبودند و نخبگان توسعه‌خواه نیز در روند توسعه کشور با مشکلاتی مواجه بودند که مهم‌ترین آنها استبداد و استعمار بود. قدرت نخبگان درباری در تقابل با نخبگانی که خواهان توسعه همه‌جانبه بودند سبب می‌شود تا جریان رشد در مسیر مورد نظر قرار نگرفته و روند توسعه ناکام گردد.

در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰، در شرایطی که بسیاری از نخبگان حاکم دارای تحصیلات

عالیه بودند و افکاری مدرن داشتند، از شخصیت و منش مدرن بی بهره بودند. سوءاستفاده از اموال عمومی، نزاع‌های سیاسی، فقدان روحیه کار جمعی و فروپاشی احزاب و غیره از جمله عملکردهای نخبگان حاکم در عصر پهلوی بود که با توسعه و تحول همه جانبه همخوانی نداشت. این ویژگی‌ها بر اثر عواملی مانند حاکمیت استبداد، زورگویی سلاطین و درباریان، فقدان ساختار قانونی و ضوابط لازم برای ورود به عرصه نخبگی و حاکمیت فرهنگ عشیره‌ای در میان نخبگان حاکم نیز جریان داشت. بی‌اعتمادی نخبگان نسبت به یکدیگر، عدم تحمل نظرات مخالف و تلقی مخالفین به عنوان دشمن، از جمله ویژگی‌های نخبگان ایرانی به ویژه در عصر پهلوی است. «ماروین زونیس» که تحقیقات خود را پیرامون نخبگان عصر پهلوی به عمل آورده است، چهار ویژگی برای فرهنگ سیاسی نخبگان ایران بر می‌شمرد که عبارت‌اند از:

بدبینی سیاسی، بی‌اعتمادی شخصی، احساس عدم امنیت آشکار و سوءظن میان افراد؛ این ویژگی‌ها بیش از همه در شاهان پهلوی دیده می‌شود و سایر نخبگان حاکم نیز تحت تأثیر خلیات شاه قرار می‌گرفتند. (زغندی، ۱۳۷۸: ۸۴ - ۸۳)

در بررسی علل ناکارآمدی نخبگان سیاسی و بالتبع ناکارآمدی حزب در ایران می‌توان به مجموع عوامل زیر اشاره داشت:

۱. جدایی، بیگانگی و عدم شناخت درست از مردم و جامعه اسلامی: در این باره حضرت امام خمینی علیه السلام چنین می‌فرماید:

تمام عقب‌ماندگی‌ها ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود و متأسفانه هنوز هم هست. اکثر ضربات مهلکی که به این اجتماع خورده است، از دست اکثر همین روشنفکران دانشگاه رفته‌ای که همیشه خود را بزرگ می‌دیدند و می‌بینند و تنها حرف‌هایی می‌زنند که دوست به اصطلاح روشنفکر دیگرش بفهمد و اگر مردم هیچ نفهمیدند، نفهمیدند! زیرا چیزی که مطرح نیست، مردم‌اند و چیزی که مطرح است، خود اوست. (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۲۰۷)

بدین ترتیب بخش مهمی از تاریخ نخبگان در دو سده اخیر، به دلیل بیگانگی با توده‌های مردم و التقاطی بودن افکارشان در میانه ایران و غرب در فرآیند توسعه چالش‌ها و بحران‌ها،

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی □ ۱۳۱

خود را به تصویر کشیده است. این مسئله به خوبی خود را در تأسیس و راهبری احزاب و عدم توفیق احزاب در ایران در تمامی ادوار تاریخ به خصوص احزاب سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ قابل اثبات است.

۲. عدم استقلال نخبگان و وابستگی‌های آنان به قدرت و دولت: از جمله دیگر معایب نخبگان و روشنفکران ایرانی، ضعف در استقلال رأی و عمل و وابستگی آنان به دولت و جریان‌های قدرت، چه داخلی یا خارجی است. این مسئله روشن است که دولتی بودن نخبگان و یا وابستگی آنان به دولت، بسترساز احزاب دولت‌ساخته یا وابسته خواهد بود که در تاریخ تحزب ایران این امر بسیار مشهود است و می‌توان از آن به عنوان عامل شکست حزب نام برد.

۳. فقدان مجال لازم برای نخبگان مستقل: در فضای ناسالم فرهنگی و سیاسی، بسیاری از نخبگانی که دارای استقلال در رأی و تصمیم‌گیری هستند مجال فعالیت در نهادهایی مانند احزاب را نمی‌یابند و مسئولیت‌هایی درخور کسب نمی‌کنند. نخبگان مستقل از آنجا که دارای استقلال در رأی هستند هزینه‌های زیادی را در روند فعالیت‌های سیاسی خود پرداخت می‌کنند.

۴. آمریت و قانون‌گریزی و ضعف پایبندی به قانون و تساهل و مدارای سیاسی: خلیقات نخبگان سیاسی ایرانی در تاریخ سیاسی معاصر به نحو چشمگیری آکنده از عنصر آمریت و تحکم و قیام‌مآبی نسبت به مردم بوده است. البته این اصلاحات و دگرگونی‌های اجتماعی و ادواری در جریان جامعه نیز دمسازگرایانه و تجددمآبانه بوده و کمتر تأثیری بر رفتار و کردار اجتماعی مردم برجای نگذاشته است؛ این مسئله بر نوع نگرش نخبگان نسبت به مردم تأثیرگذار بوده و سبب شده تا نخبگان، مردم را به عنوان صغیری که نیازمند قیام است و قادر به تشخیص مصلحت خود نیست نگاه کنند. اصولاً فرهنگ آمریت و تبعیت، مانع عمده به وجود آمدن فرهنگ اعتنا به قانون است. (ازغندی، ۱۳۷۸: ۲۵) همین آفت، زمینه‌ها و بسترهای لازم برای ایجاد تشکل‌های سیاسی و رقابت سالم حزبی را از میان می‌برد. علاوه بر این، تساهل و مدارای سیاسی را به عنوان یکی از اساسی‌ترین قواعد بازی در رقابت‌های سیاسی تضعیف می‌سازد.

۵. ترجیح منافع فردی و جناحی بر منافع ملی: در ادبیات سیاسی ایران، اصطلاحاتی مانند ناسیونالیسم ایرانی، ملی‌گرایی، جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی، ملی - مذهبی، میهن‌پرستی، وطن‌پرستی و شبیه آن، کاربرد زیادی دارند، اما متأسفانه وطن‌دوستی به معنای عقلایی آن یعنی ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی در میان نخبگان کمتر دیده می‌شود و منافع فردی

ایرانیان کمتر با منافع جمعی پیوند می‌خورد. ضعف فرهنگ کار جمعی و موفقیت و جذابیت تکروی، جمع‌گرایی نخبگان را ناتوان نموده و معمولاً افراد و گروه‌ها حتی در کار جمعی نیز در پی منافع فردی خود هستند و همین مسئله تشکیل نهادهای سیاسی و جمعی احزاب را تضعیف کرده است. جریان‌های حزبی و روشنفکری متصف به ملی از جمله جریان‌ها و احزابی هستند که برخلاف نام خود، به ملیت و منافع ملی چندان پایبند نبوده‌اند و عملکرد و شعارهایشان نوعاً در حد ادعا باقی مانده است. به تعبیر نقیب‌زاده:

جریان ملی نیز جریان مهمی بوده است اما ایهام در مرزهای ملی‌گرایی سبب می‌شود تا تنسيق آن در قالب یک تشکل نهادمند با مشکل روبه‌رو شود. بسیاری که چند بیت از حافظ یا فردوسی و سعدی می‌دانند و در ضمن علاقه‌ای نیز به زادگاه خویش دارند، خود را ملی می‌پندارند، اما اگر زمینه مناسبی هم در خارج به وجود آید در ترک وطن مألوف، تردیدی به خود راه نمی‌دهند؛ یا اگر دشمنی به کشور حمله‌ور شد، فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. ملی‌گرایی در طول تاریخ معاصر از مدعیانی که وطن خویش را در چمدان خود جای داده‌اند به شدت رنج برده است. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۹۰ - ۱۸۹)

۶. جزم اندیشی، نقدناپذیری، مطلق‌انگاری، احساس بی‌اعتمادی و ناامنی و توهم؛ توطئه و توسعه نیازمند جرح و تعدیل اندیشه‌ها، روش‌ها، راهکارها و انتخاب بهترین شیوه از میان آنهاست. در میان نخبگان این انعطاف‌پذیری وجود ندارد. هر فرد یا گروهی، افکار و عقاید و سلیقه خود را بی‌نظیر، بی‌نقص و خطا ناپذیر می‌داند. ریشه بسیاری از اختلافات در این نکته نهفته است که هر گروهی طرز فکر خود را کاملاً سفید و طرز فکر رقیب را کاملاً سیاه می‌بیند. گسترش این فرهنگ و تداوم آن در تاریخ سیاسی ایران، نقدناپذیری و بی‌اعتنایی به اندیشه‌های مخالف را به دنبال داشته است. فعالیت در یک محیط ناامن و احساس ناامنی، خطرناپذیری برنامه‌ریزی توسعه و تأسیس تشکل‌هایی مانند احزاب را بالا می‌برد. گاهی اوقات نخبگان احساس می‌کنند که هزینه کار کردن بسیار بالاست و ترجیح می‌دهند سکون را بر هرگونه حرکت جایگزین سازند. فضای پر از ترس و بی‌اعتمادی با تکثرگرایی و تحزب ناسازگار است. احزاب به حامیان فعال و رسمی از میان توده‌ها و نخبگان نیاز دارند و این امر مستلزم بر طرف شدن احساس ناامنی است.

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی □ ۱۳۳

۷. غلبه رفتار ایلی، شعارزدگی، بی‌عملی و کلی‌گویی: عرصه نخبگی در دوره ۱۳۳۲ - ۱۳۲۰ نوعاً فاقد فضای اخلاقی کافی بوده است. ترور شخصیت، تهمت و افترا و مواردی از این قبیل در رفتار برخی نخبگان به وفور دیده می‌شود و بعضاً رفتارهای غیراخلاقی در فضایی سیاست‌زده، به بهانه وجود یک مصلحت بالاتر و مهم‌تر توجیه می‌شود و بر مبنای فرهنگ ایلی و عشیره‌ای، برخورد تهاجمی و حذفی سرلوحه اعمال قرار می‌گیرد. همچنین تاریخ سیاسی ایران و تحزب، حاکی از کلی‌گویی، شعارزدگی و بی‌عملی و بی‌برنامگی و فقدان استراتژی‌های مدون نخبگان بوده است. در واقع شعارزدگی و سیاست‌زدگی اخلاقیات، از بلیه‌های همیشگی احزاب و از عوامل ناکارآمدی آنها است.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۸۴، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ ۱۱.
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۴، *دانشنامه سیاسی*، تهران، مروارید، چ دوازدهم.
۳. احمدوند، شجاع، ۱۳۷۴، «ساختار اقتدار طلب حکومت‌های پادشاه در ایران و عدم تشکیل فرهنگ سیاسی»، *راهبرد*، شماره ۸.
۴. ادواردز، پل، ۱۳۷۵، *فلسفه تاریخ*، ترجمه بهزاد سالکی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۵. ارسنجانی، حسن، ۱۳۶۶، *یادداشت‌های سیاسی تیرماه ۱۳۳۱*، تهران، هیرمند.
۶. ازغندی، علیرضا، ۱۳۷۸، «خلفیات نخبگان سیاسی عامل ناکارآمدی احزاب در ایران»، (مندرج در تحزب و توسعه سیاسی، مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، انتشارات همشهری.
۷. اسکندری، ایرج، ۱۳۷۲، *خاطرات ایرج اسکندری*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۸. _____، ۱۳۸۱، *خاطرات ایرج اسکندری: دبیر اول حزب توده ایران (۱۳۵۷ - ۱۳۴۹)*، تهران، بی‌نا.
۹. اسکندری، عباس، ۱۳۲۰، «گزارشی از کمیته ایالتی تهران»، *سیاست*، شماره ۳، اسفند.
۱۰. افراسیابی، بهرام و سعید دهقان، ۱۳۶۰، *طالقانی و تاریخ*، تهران، نیلوفر.

۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۴، بهار ۹۴، ش ۱۲

۱۱. افروغ، عماد، ۱۳۸۰، *چالش‌های کنونی ایران*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
۱۲. افشار سیستانی، ایرج، ۱۳۸۰، *خاطرات و تأملات دکتر محمد مصدق*، تهران، علمی.
۱۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۲، *صحیفه نور*، تهران، بی‌نا.
۱۴. امیر خسروی، بابک، ۱۳۶۹، *خاطرات اردشیر آوانسیان*، بی‌جا، انتشارات حزب دمکراتیک مردم ایران.
۱۵. برهان، عبدالله، ۱۳۷۹، *کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق*، تهران، علم.
۱۶. بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۱۷. _____، ۱۳۸۶، *آموزش دانش سیاسی*، تهران، نگاه معاصر.
۱۸. بقایی، مظفر، ۱۳۸۳، *مظفر بقایی به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۹. بی‌نا، ۱۳۵۵، *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران، جامی.
۲۰. بی‌نا، ۱۳۶۰، *اسناد و دیدگاه‌ها: حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷*، بی‌جا، بی‌نا.
۲۱. بی‌نا، ۱۳۸۱، *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، شماره ۱۱.
۲۲. بی‌نا، بی‌تا، *سیاست و سازمان حزب توده از تأسیس تا فروپاشی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲۳. پوریان، ارسلان، بی‌تا، *کارنامه مصدق و حزب توده*، فلورانس، مزدک.
۲۴. تبریزیا، حسین، ۱۳۷۱، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران، مرکز نشر بین‌المللی.
۲۵. خلیل‌الله مقدم، احمد، ۱۳۷۳، *جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. _____، ۱۳۷۷، *تاریخ جامع ملی شدن نفت*، تهران، نشر علم.
۲۷. ذبیح، سپهر، ۱۳۷۹، *تاریخ جنبش کمونیستی در ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی.
۲۸. زارعشاهی، احمدعلی، ۱۳۸۰، *علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۹. زونیس، ماروین، ۱۳۷۱، *شکست شاهانه؛ ملاحظاتی درباره سقوط شاه*، ترجمه اسماعیل زند، تهران، نشر نور.
۳۰. زیبا کلام، صادق، ۱۳۷۸، «استبداد مانع تاریخی تحزب در ایران»، مندرج در *حزب و توسعه ی سیاسی*، (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، همشهری.

جریان شناسی تطبیقی گروه‌های چپ در دهه ۳۰ و ۵۰ هجری شمسی □ ۱۳۵

۳۱. زیبایی، علی، ۱۳۴۳، *کمونیسم در ایران، یا تاریخ مختصر فعالیت کمونیست‌ها در ایران*، تهران، بینا.
۳۲. سیونگک یو، دال، ۱۳۸۱، *فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی*، (مطالعه تطبیقی ایران و کره جنوبی) تهران، انتشارات خانه.
۳۳. شادلو، عباس، ۱۳۷۱، *احزاب و جناح‌های سیاسی امروز، تهران*، گستره.
۳۴. صفایی، ابراهیم، ۱۳۴۹، «نگاهی به کارنامه چند حزب ایرانی، نشریه انجمن تاریخ ایران (منقول از خواندنی‌ها، ۱۳۳۲)»، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۵. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۲، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
۳۶. عزیزی، غلامرضا، ۱۳۸۳، *حزب سوسیالیست ملی (کارگران ایران، سومکا)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۷. عظیمی، فخرالدین، ۱۳۷۲، *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۳۲*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، البرز.
۳۸. قاضی زاده، علیرضا، ۱۳۷۸، «زندگی سیاسی - احزاب سیاسی»، مندرج در: *حزب و توسعه سیاسی* (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، انتشارات همشهری.
۳۹. کاتوزیان، محمدعلی همایون، ۱۳۷۲، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران، نشر مرکز.
۴۰. کیانوری، نورالدین، ۱۳۷۱، *خاطرات*، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه.
۴۱. گازیوروسکی، مارک، ۱۳۶۸، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه غلامرضا پورنجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۲. محمدی، مجید، ۱۳۷۱، «مقدمه‌ای بر مطالعه‌ی فرهنگ سیاسی ایران»، *فرهنگ توسعه*، شماره ۳.
۴۳. مدیر شانچی، محسن، ۱۳۷۷، «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، انتشارات همشهری.
۴۴. _____، ۱۳۷۸، «موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران»، مندرج در *حزب و توسعه سیاسی* (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور، تهران، انتشارات همشهری.
۴۵. _____، ۱۳۷۵، *احزاب سیاسی ایران*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴۶. الموتی، مصطفی، ۱۹۹۱، *ایران در عصر پهلوی*، لندن، پکا.
۴۷. نجمی، ناصر، ۱۳۷۰، *حوادث تاریخی ایران از شهریور ۲۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، تهران، کلینی.
۴۸. نخشب، محمد، ۱۳۸۱، *مجموعه آثار محمد نخشب*، تهران، چاپخش.

۱۳۶ □ فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی، س ۴، بهار ۹۴، ش ۱۲

۴۹. نقیب زاده، احمد، ۱۳۷۸، *احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ*، تهران، قومس.

۵۰. _____، ۱۳۸۰، *تأثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان*، تهران، مرکز بازشناسی اسلامی

و ایران.

۵۱. یوسفیه، ولی‌الله، ۱۳۵۱، *احزاب سیاسی*، تهران، مطبوعات عطایی.

52. Almod G, B.Powel, 1966, *Comparative politicse*, Boston University press
Noveishei Istorii,ed.Z.Arabadzhian, Moscow.

53. Bryce,James, 1889, *The American commonwealth*, trad ,francaise, La
Republique.

54. New York Times.23.July 1952: U.S Embassy to the State Department,"
The Tudch Party Today". The Declassified Documems.308 D.

ضرورة الحكم الديني مع التأكيد علي محورية سلطة الفقه الاجتماعي

روح الله شاكري زواردهي^١ / مرضيه عبدلي مسينان^٢

الخلاصة: الفقه الاجتماعي يدور حول السلطة في ذاته، بمعنى ان تطبيق العديد من احكام الاسلام يتوقف على وجود حكومة وسلطة. ومن جانب آخر، فان اهداف الفقه الاسلامي لها ماهية حكومية. لذلك، فان تحقيق هذه الاهداف رهن - فقط - بوجود حكومة دينية. حيث انه وبفقدان الحكومة الدينية الصالحة، تتعطل العديد من احكام الاسلام او تطبق بشكل ناقص. وفي الحقيقة، بين الفقه الاسلامي والتدين من جهة والحكومة والسلطة من جهة اخرى رابطة غير قابلة للفصل. ويسعى هذا المقال، من خلال نظرة اجمالية الي بعض الاحكام الاجتماعية الاسلامية واهداف الفقه، الي اثبات ضرورة الحكومة الدينية من اجل تحقيق اهداف الفقه وتطبيق احكامه.

الكلمات المفتاحية: الحكومة، الاسلام، الفقه الاجتماعي، الاحكام.

الأسس والأدلة التي تقوم عليها المادة ١٤١ من دستور الجمهورية الاسلامية الایرانية (منع الجمع بين المشاغل)

فيروز اصلاني^٣ / عبد المجيد رحمانيان^٤

الخلاصة: المادة ١٤١ من دستور الجمهورية الاسلامية الإيرانية، من المواد الاساسية والتي تمنع الجمع بين عدة مشاغل. ولهذه المادة اساس ومبنى شرعي، قانوني، فكري، فلسفي وتاريخي. ومن اجل منع قيام شخص بعدة مشاغل واعمال، هناك ادلة متعددة جرى بيانها، من جملتها: الحيلولة دون توقف الاعمال، الحيلولة دون احتمال اعمال النفوذ، العدالة في التوظيف والعمل، الحيلولة دون تضييع بيت المال، تنمية القابليات، واحترام التخصص. كما ان الاهتمام بهذه المادة يعد امرا مهما للغاية من اجل اقامة مجتمع سليم.

الكلمات المفتاحية: المشاغل، فصل السلطات، عدالة التوظيف، المادة ١٤١ من دستور الجمهورية الاسلامية الإيرانية.

١. استاذ مساعد في جامعة طهران.

٢. ماجستير في علم الكلام، مجمع فارابي التابع لجامعة طهران.

٣. استاذ مساعد في جامعة طهران.

٤. طالب دكتوراه قانون عام بجامعة طهران.

u.abdoli@gmail.com

aslanif@ut.ac.ir

مساحات النزاع بين خطابي العولمة والاسلام السياسى مع التاكيد على آراء الامام الخمينى قده وسيد قطب

مرتضى شيرودى^١ / على عنبر^٢

الخلاصة: خطابا العولمة والاسلام السياسى يستعينان من اجل هيمنة الهوية التى يطرحها كل منهما على معانى خاصة من العلامت المطروحة على الساحة الحياتية، لكن مساحات النزاع بينهما من خلال رؤية الامام الخمينى قده وسيد قطب لا تزال غامضة وغير واضحة... ومن هذا المنطلق سنواجه هذا التساؤل: ما هى مساحات او مناطق النزاع بين خطابي العولمة والاسلام السياسى فى ضوء آراء الامام الخمينى قده وسيد قطب؟ يظهر ان الخطابين مختلفان فيما يتعلق بالسلطة، العدالة، المشاركة، التنافس وغيرها. والهدف من هذا المقال هو بيان عدم الانسجام القائم بين الخطابين فى الظاهر والمضمون من خلال تحديد مساحات النزاع بينهما.

الكلمات المفتاحية: الامام الخمينى، سيد قطب، النزاع، الخطاب، العولمة، الاسلام السياسى.

الانتقال من العلوم السياسية الغربية الى العلوم السياسية الاسلامية من منظار سماحة قائد الثورة

فريبا سادات محسنى سهى^٣

الخلاصة: يسعى هذا المقال الى معرفة اكثر برؤية سماحة قائد الثورة فى مجال الانتقال من العلوم السياسية الغربية الى العلوم السياسية الاسلامية، باعتبارها خطوة مؤثرة فى تنفيذ مشروع التطور العلمى فى البلاد. لذلك تسعى الكاتبة ومن خلال منهج التحليل المضمونى للمعطيات الاساسية، الى استخراج رؤى ومواقف سماحته من بين الخطابات والوثائق والمواقف التى صدرت عنه فى مجال العلم والتقنية و...، وبالتالي بيان النموذج المفهومى للانتقال من العلوم السياسية الغربية الى العلوم السياسية الاسلامية. وستكون النتائج فى محاور مثل: الشروط، الارضيات، الاستراتيجيات العامة، والاجراءات الوطنية المناسبة التى تحتاجها عملية الانتقال هذه، مدخلا للعلماء والباحثين والمسؤولين المعنيين.

الكلمات المفتاحية: سماحة قائد الثورة، العلوم السياسية الغربية، العلوم السياسية الاسلامية، القيم الاساسية، نهضة البرمجيات، التعامل البناء.

dshirody@yahoo.com

١. استاذ مساعد فى معهد الامام الصادق عده العالى.

alianber.84@gmail.com

٢. ماجستير فى التاريخ المعاصر للبلدان الاسلامية، جامعة المصطفى عده.

mohseni_sadat@yahoo.com

٣. طالبة دكتوراه علوم سياسية بجامعة طهران.

الحرب الثقافية للمستكبرين: الاهداف والاستراتيجيات

عبد الله حاجي صادق^١

الخلاصة: جبهة الاستكبار في مواجهة دائمة مع جبهة الثورة الاسلامية، وبسبب فشلها في مجالات الحرب الصلدة او شبه الصلدة، فانها جعلت أهم محاور هجومها في الحرب الثقافية واستهداف الأسس والاركان التي تقوم عليها الثورة الاسلامية، مثل الماهية الدينية، محورية الولاية، الروح الجهادية والثورية، خطاب الثورة الاسلامية وغير ذلك، ومن خلال ادوات متعددة ومتنوعة، وصفت استراتيجيات تنفيذية لتطبيق هذا الهجوم البرمجي والقيمي ضد اسس واركاب الثورة. وبما ان فهم مختلف ابعاد الحرب الثقافية التي يقوم بها الاستكبار بشكل عميق، يعد من أهم مصاديق البصيرة والشرط الاساس في الدفاع عن الثورة الاسلامية، فقد بدأ المقال بتحديد سبعة أهداف ومنافذ لهجوم الاعداء الثقافي، ثم جرى بيان الاستراتيجيات التنفيذية التي يتبعها الاستكبار بشكل عام.

الكلمات المفتاحية: الحرب الثقافية، جبهة الاستكبار، الثورة الاسلامية، الاستراتيجيات التنفيذية.

دراسة مقارنة للتنظيمات اليسارية في خمسينيات وسبعينيات القرن الماضي

محمد رضا حاتمي^٢ / روح الله لطفى زاد^٣

الخلاصة: الاتجاهات الفكرية التنويرية في الخمسينيات بايران، وكالعديد من بلدان العالم الأخرى، يعد نوعا من النضال ضد الرأسمالية الاميركية. لذلك نرى ان التيار التنويري اليساري في الخمسينيات، ومثاثر بنحو ما بالنضال العالمي. في حين ان التيار الحزبي اليساري ينظر دائما الى خارج الحدود ويستلم اوامره وكراساته مباشرة من موسكو. في السبعينيات قام حزب تودة وتنظيمات ماركسية اخرى ومن اجل الحصول على قاعدة اجتماعية، بعملية التقاطية تجمع بين الاسلام والماركسية! كانوا يعدون انفسهم في اوكار تنظيمية وينفذون اغتيالات ثورية ويقومون باعمال كما حصل في غابة "سياهكل"، لكن أزمة وفتنة ٤ فبراير/ شباط (١٩٨٠) ومن ثم هروب بنى صدر من ايران ما تلى ذلك من تطورات ورفض اهلية مرشحهم في الانتخابات، جعل القوى اليسارية تنزل الى الشارع. ودراسة التطورات التي واجهتها هذه التنظيمات وأوجه التشابه في ادائها وسلوكها خلال عقدي الخمسينيات والسبعينيات، هو هدف هذا المقال.

الكلمات المفتاحية: حزب تودة، الماركسيون، الهوية، انتفاضة النفط، التنوير، الاتجاهات اليسارية.

yamahdi433@mihanmail.ir

١. استاذ مساعد بمجمع الشهيد محلاتى للتعليم العالى.

hatami5@yahoo.com

٢. استاذ مساعد بجامعة "بيام نور".

lotfizad_58@yahoo.com

٣. طالب دكتوراه معارف اسلامية - جامعة "بيام نور" طهران.

العلاقة بين الاقتدار والمرجعية العلمية والتقانية... والاقتدار والأمن القومى للجمهورية الاسلامية الايرانية

فرهاد رهبر^١ / حسن حسين زاده^٢

الخلاصة: مع الأخذ بالتأكيدات المستمرة لقائد الثورة حول تحقيق المرجعية العلمية والتقانية فى العالم، وايضاً وفقاً للحديث المروى عن أمير المؤمنين عليه السلام والذى يشير فيه الى مكانة العلم ودوره فى الاقتدار والقوة، يسعى الباحثان ومن خلال المنهج التركيبى من دراسات مكتبية ومتابعات ميدانية، الى دراسة العلاقة بين الاقتدار والمرجعية العلمية والتقانية وتأثيرها على الأمن القومى. ومع الأخذ باختبارات الفرضية، يقدم البحث احصائيات عن معطيات الاستبيان حول حصول الجمهورية الاسلامية الايرانية على الاقتدار العلمى وفى النهاية المرجعية العلمية والتقانية فى العالم مع شروحات فى طيات المقال، وتأثير ذلك على ايجاد الاقتدار وضمان الأمن القومى.

الكلمات المفتاحية: المرجعية العلمية والتقانية، انتاج العلم، الاقتدار، الاقتدار العلمى، الأمن القومى.

دراسة عناصر الدبلوماسية الاقليمية للثورة الاسلامية وتقديم استراتيجية

غلام رضا كريمى^٣ / حسين على توتى^٤

الخلاصة: هذا البحث ومن خلال طرح هذا السؤال، وهو: ما هى المكانة التى حققتها الدبلوماسية الاقليمية للثورة الاسلامية الايرانية فى النظام القائم بالشرق الأوسط وفى ايجاد نموذج اقليمى جديد؟ يصل الى هذه الاجابة، وهى: بالنظر الى أهمية منطقة الشرق الأوسط باعتبارها الدائرة الاولى لعمق الاستراتيجية الدبلوماسية الايرانية، وبسبب طبيعة الثورة الاسلامية، فان لايران قدرات كامنة فى مختلف مجالات الثورة الناعمة فى هذه المنطقة. وبعد الموجة الاخيرة للصحة الاسلامية ايضا، فان تأثر هذه الانتفاضات والحركات والبلدان الشرق أوسطية بطبيعة القوة الناعمة للثورة الاسلامية، قابله اتجاهات غريبة من القوة الناعمة، تقوم على نشر قيم الديمقراطية الليبرالية فى الشرق الأوسط.

الكلمات المفتاحية: الدبلوماسية الاقليمية، الاستراتيجية، الثورة الاسلامية الايرانية، القوة الناعمة، الشرق الأوسط.

١. أستاذ بجامعة طهران.

٢. طالب دكتوراه فى القانون الدولى.

٣. استاذ مساعد بجامعة الخوارزمى.

٤. طالب دكتوراه علاقات دولية بجامعة الخوارزمى.

ghkarimi@khu.ac.ir

h.tooti@ut.ac.ir

الاهداف، الرسالة والعوامل الاستراتيجية للبيئتين الداخلية والخارجية للثورة الاسلامية

محسن باليزبان^١

الخلاصة: في اطار الادارة الاستراتيجية، فان الشرط الأساس لتدوين استراتيجية من أجل الوصول الى الظروف القائمة المنتهية الى الوضع المطلوب أو المنشود، هو امتلاك رسالة ورؤية استشرافية وقائمة بالعوامل الرئيسية أو الاستراتيجية في البيئة الداخلية (نقاط القوة والضعف) والبيئة الخارجية (الفرص والتحديات). والهدف من هذا المقال هو اعداد وكتابة رسالة واستشراف مستقبل واعداد قائمة بالعوامل الاستراتيجية للثورة الاسلامية في اطار تحليل استراتيجي (SWOT) ناتج عن الأهداف النهائية، السياسات العامة ومطالبات اصحاب المنفعة والشأن في الثورة الاسلامية.

الكلمات المفتاحية: الرسالة، الاستشراف، العوامل الاستراتيجية، الثورة الاسلامية.

الحج والامكانيات الداخلية للعالم الاسلامي في الصحوة الاسلامية

بالاستناد الى فكر الامام الخميني (رض)

محسن محمدى^٢ / غلام رضا بهروز لك^٣

الخلاصة: الامام الخميني ومن خلال نظريته السياسية والاجتماعية الى الحج، يلفت انتباه المسلمين الى امكانيات الحج في الصحوة الاسلامية. ففي ندائه بمناسبة موسم الحج يرى ان روح الصحوة الاسلامية تتجلى في النضال ضد الاستعمار والاستكبار، ويدعو المسلمين الى تذكر وظائف الحج السياسية والاجتماعية التي يجرى التغافل ودعم الصحوة الاسلامية. فمن وجهة نظر الامام الخميني (رض) يعتبر الحج فسحة للوعي والتنقيف فيما يتعلق بالاسلام وقضايا العالم الاسلامي والبراءة من المشركين، ضمن عملية بعث للهوية والانسجام بين بلدان العالم الاسلامي في مقابل الكفر والاستعمار باعتباره العدو المشترك لجميع المسلمين.

الكلمات المفتاحية: الحج، الصحوة الاسلامية، الامام الخميني، الاستعمار، الاسلام السياسي، الاحياء الديني.

mpalizban@ut.ac.ir

mohsen2941@yahoo.com

١. دكتوراه علوم سياسية - فرع الدراسات الايرانية من جامعة طهران.

٢. طالب دكتوراه الثورة الاسلامية.

٣. استاذ مساعد بجامعة باقر العلوم عالي.